

## تأملی بر مناجات همسر عمران با رویکرد تحلیل گفتمان

مرضیه محمص\*

استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران

آتنا بهادری\*\*

استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه الزهراء تهران، ایران

(تاریخ دریافت: 1398/10/11؛ تاریخ پذیرش: 1398/10/17)

### چکیده

بهره‌گیری از ابزارها و دانش‌های جدید معرفتی و زبانی نوعی تدبیر روشمند در آیات و مصادیق آن است و به رمزگشایی از لایه‌های زیرین مفهومی در قصص قرآنی می‌انجامد. این جستار با شیوه‌توصیفی - تحلیلی در آیات مرتبط با قصه همسر عمران ضمن بررسی ساختار و مفهوم مناجات همسر عمران، مؤلفه‌های گفتمان‌مدار متن را بر اساس نظریه تحلیل‌گفتمان فرکلاف مشخص می‌کند. از این رهگذر، ظرفیت شگرف متون قصص قرآنی در فرایند معناسازی هویدا شده و افق‌نوینی در تحلیل قصص قرآنی گشوده خواهد شد. یافته‌ها بیانگر آن است که سطوح سه‌گانه توصیف، تفسیر و تبیین پیوند پایدار و رابطه متقابل زبان و بافت اجتماعی در این مناجات را حکایت می‌نماید. بدین‌سان، زبان در مناجات همسر عمران، بازنمودهایی از واقعیت می‌آفریند و مناجات را از سرشت و ساختاری اجتماعی برخوردار می‌کند. گفتمان‌کاوی این مناجات با تدقیق در اقلام واژگانی، بازتابی از ایدئولوژی زمانه را نشان می‌دهد و به بازتولید یک گفتمان ساختارشکنانه در جهت تداعی مفهوم توحید می‌پردازد.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن کریم، همسر عمران، تحلیل گفتمان، نظریه فرکلاف، بافت زبانی، ایدئولوژی.

---

\* E-mail: m\_mohases@sbu.ac.ir (نویسنده مسئول)

\*\* E-mail: atenabahadori@alzahra.ac.ir

### 1. طرح مسئله

محیط اجتماعی و ادبیات گفتاری و نوشتاری رابطه‌ای تنگاتنگ با هم دارند. بسیاری از متون، بازتاب محیط اجتماعی و سیاسی روزگار خویش‌اند. تحلیل گفتمان به‌عنوان رویکردی زبان‌شناختی از علوم اجتماعی به بررسی چگونگی پیوند آثار مؤلفان با محیط فرهنگی - اجتماعی و تأثیر این محیط بر روش و اسلوب آن‌ها می‌پردازد. در این راستا، نظریهٔ فرکلاف ضمن تأکید بر عناصر سه‌گانهٔ تحلیل گفتمان - متن، تعامل و بافت اجتماعی - یکی از پرکاربردترین نظریات تحلیل گفتمان به‌شمار می‌آید.

نظر به این‌که قرآن کریم از قلمروهای متفاوت زبانی بهره برده و با گزینش آگاهانه و هدفمند الگوهای منظم زبان و

به‌کارگیری سازه‌های زیبایی‌شناختی زبان و افزاینده‌های هنری، نمود ویژه‌ای به کلام بخشیده (فتوحی، 1300ش: 79) و گزینش صحنه‌های مؤثر و انتخاب‌های آگاهانه و هدفمند، یکی از شیوه‌های مهم در روایت قصه‌های قرآنی است، پس تحلیل بهتر داستان‌های آن منوط به معیارها و قوانین متعارف زبان‌شناختی است. به‌نظر می‌رسد این الگو بتواند در قصص قرآنی، قابل‌مطالعه و انطباق باشد. این الگو با تکیه بر هنجارهای اجتماعی و عکس‌العمل‌های متفاوت در مواجهه با هنجارهای مخاطبان از چگونگی شکل‌گیری معنا پرده برمی‌دارد. بدیهی است تحلیل این واکنش‌ها با تکیه بر آیاتی که خود، نشانه‌هایی برای فهم بیشترند (ذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (النور/61)، انسان را به کشف وجوه غایبی فرامی‌خواند که تاکنون به‌واسطهٔ تفاوت افق‌های تاریخی انسان‌ها در آن متن پنهان مانده است. در این میان بهره‌گیری از ابزارها و دانش‌های جدید نوعی تدبیر روشمند در آیات و مصادیق آن شمرده می‌شود. به‌خصوص آن‌که «پیشرفت سریع این دانش‌ها - به‌ویژه در قرن بیستم - امکاناتی را پدید آورده که مطالعهٔ زبان، دین و متون دینی را وارد مرحلهٔ جدیدی ساخته است» (صفوی، 1383ش: 37). این ابزارهای جدید دانش‌های نوین، گستره‌های نو و افق‌های معنایی جدیدی را فراروی محققان قرآنی قرار می‌دهد. درواقع، پیاده‌سازی این الگو بر اساس هنجارهای گوناگون، موجب می‌شود از یک‌سو، از ظرفیت قصص متون دینی برای گسترش مرزهای تحلیل گفتمان استفاده شود و از سوی دیگر، افق جدیدی در تحلیل متون دینی پیش‌روی ما گشوده شود، علاوه بر آن‌که، باید متذکر شد هنوز جوانب مختلفی وجود دارد که در این الگو قابل‌بسط است و پیاده‌سازی آن در متون مختلف، با عنایت به ماهیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و یا دیگر ماهیت‌های موجود متن‌ها می‌تواند سطوح مختلف الگو را شکل دهد و حتی به مقایسهٔ تحلیلی میان روایت‌های قرآنی با روایت‌های عهد عتیق دست یابد.

این مقاله بر آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی و در چهارچوب تحلیل گفتمان انتقادی، بر اساس نظریه فرکلاف به بررسی ماجرای همسر عمران در آیات قرآن بپردازد. بر این اساس، داستان همسر عمران، به دلیل نکات پندآموز و تکنیک‌های ارزنده آن در برخورد با واقعیت‌های دنیای کنونی، از جهت ملاک‌های درونی و بیرونی، در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مورد تحلیل جامع و روشمند تحلیل گفتمان قرار می‌گیرد. از این رو، پژوهش حاضر با توجه به اهداف پیش گفته، درصدد پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است:

1- برجسته‌ترین گفتمان‌های موجود در بافت داستان همسر عمران کدام‌اند؟

2- ساختارهای مختلف توصیف، تفسیر و تبیین نظریه فرکلاف در ماجرای همسر عمران، چگونه با مفاهیم ایدئولوژیک پس‌متن، همخوانی پیدا کرده و در واقع، رابطه زبان و جامعه چگونه در آیات این ماجرا جلوه یافته است؟

## 2. پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر، پژوهش‌های متنوعی درباره قرآن کریم با روش تحلیل گفتمان انجام شده است، از جمله «تحلیل فرایندهای گفتمانی در سوره قارعه با تکیه بر نشانه‌شناسی تنشی» از احمد پاکتچی (1394) و «بررسی سوره عبس از دیدگاه سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو» از محمد جرفی (1393). تحقیقاتی نیز بر اساس رویکرد نورمن فرکلاف در تحلیل گفتمان متمرکز شده است، نظیر «گفتمان‌کاوی انتقادی سوره شمس بر اساس الگوی فرکلاف» اثر ابراهیم فلاح و همکار (1397) و «بررسی قصه یوسف<sup>(ع)</sup> بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف» اثر مهین حاجی‌زاده و همکار (1397). پژوهش پیش‌رو داستان همسر عمران (مادر حضرت مریم<sup>(س)</sup>) را با این رویکرد از تحلیل گفتمان مورد واکاوی قرار می‌دهد و می‌توان ادعان داشت که نخستین کوشش در راستای پیاده‌سازی و بررسی زوایای الگوی فرکلاف در قصه همسر عمران به‌عنوان نمونه موردی است.

## 3. روش تحقیق

امروزه، با گسترش نظریات زبان‌شناسی، پژوهشگران برای تحلیل آثار ادبی به‌دنبال روشی با کارایی بالا هستند. یکی از برجسته‌ترین تحلیل‌ها، که موجب درک عمیق موقعیت اجتماعی یک داستان می‌شود و روابط بین زبان و جامعه را آشکار می‌سازد، «تحلیل گفتمان» است.

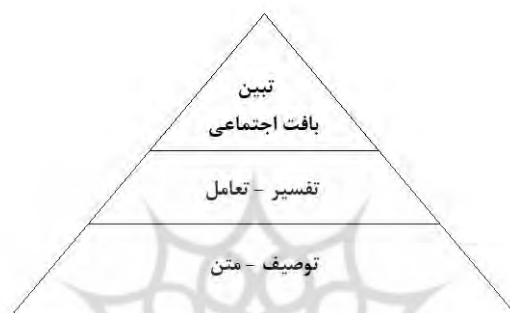
تحلیل گفتمان، به معنای سخن‌کاوی و تحلیل کلام و گفتار، ریشه در زبان‌شناسی دارد. این اصطلاح، نخستین بار، در سال 1952م. در مقاله‌ای، از زبان‌شناس معروف انگلیسی، زلیک هریس به کار رفت که آن را نگاهی ساختارگرایانه به جمله و متن برشمرد (فرکلاف، 1379ش: 7). در اواخر دهه 1979م. گروهی از زبان‌شناسان پیرو مکتب نقش‌گرای هالیدی، نگرش انتقادی به زبان را پایه‌گذاری کردند. هدف از وضع این اصطلاح، آشکار کردن روابط پنهان قدرت و فرایندهای ایدئولوژیکی موجود در متون زبانی بود و با زبان‌شناسی توصیفی، که تنها به ساختارها و صورت متن توجه داشت و کارکردهای اجتماعی آن را مورد توجه قرار نمی‌داد، تفاوت داشت (آقاگل‌زاده و همکار: 1386ش: 39).

تحلیل گفتمان به مثابه یک روش کیفی، به بررسی نگرش غالب بر متون رایج در جامعه و این که چه دیدگاه و تفکری با کدام زیربنای فکری یک متن مشخص را تولید کرده، می‌پردازد. با این روش می‌توان حوزه‌های معنایی رایج در جامعه را، که به دنبال شکل‌گیری، تغییر یا سلطه یک ذهنیت اجتماعی خاص هستند، آشکار نمود؛ امری که با دو رویکرد اجتماعی (تحلیل بافت موقعیتی) و زبان‌شناختی (تحلیل بافت متنی) محقق می‌شود. هدف از تحلیل در نظریه تحلیل گفتمان انتقادی، یافتن ایدئولوژی در پس متون است تا ناگفته‌های گوینده و نویسنده روشن شود (ون‌دایک، 1383ش: 4).

در حوزه تحلیل گفتمان، همانند بسیاری از حوزه‌های مطالعاتی علوم اجتماعی و انسانی، رویکرد واحدی وجود ندارد و علی‌رغم وجود مفاهیم مشترک و اهداف یکسان، بنیان‌های نظری و ابزارهای تحلیل در رویکردها متفاوت‌اند. جامع‌ترین چهارچوب تحلیل گفتمان، رویکرد نورمن فرکلاف است (سرایبی و همکاران، 1388) که گفتمان را به مثابه کردار اجتماعی در نظر می‌گیرد. این رویکرد علاوه بر این که متن را در سطوح مختلف معنایی، سبکی و موقعیت یا بافت اجتماعی بررسی می‌کند، برای تحلیل شعر و داستان هم مفید است. این شیوه با توجه به ارتباط داستان و شکل‌گیری آن در یک موقعیت و بافت اجتماعی خاص، برخلاف شعر که ممکن است در بافتی اجتماعی تولید نگردد و شاعر دور از حوادث و موقعیت‌های پیرامون خود به سرودن اشعار بپردازد، یکی از مؤثرترین و کاراترین شیوه‌ها در بررسی روایت و نقد قصه است.

فرکلاف، گفتمان را مجموعه به هم‌بافته‌ای از سه عنصر متن، عمل اجتماعی و عمل گفتمانی (تولید، توزیع و مصرف متن) می‌داند و تحلیل یک گفتمان خاص را تحلیل هریک از این سه بُعد و روابط میان آن‌ها می‌شناسد. فرضیه او این است که پیوندی معنادار میان ویژگی‌های خاص متون، شیوه‌هایی که متون با یکدیگر پیوند می‌یابند و تعبیر می‌شوند و ماهیت عمل اجتماعی، وجود دارد (فرکلاف، 1379ش: 97-98). بنابراین، به نظر او تحلیل

گفتمان انتقادی، تلفیقی از تحلیل متن، تحلیل فرایندهای تولید و توزیع و مصرف متن و تحلیل اجتماعی- فرهنگی رخداد گفتمانی به عنوان یک کل است. این اندیشمند برای تحلیل متون و حرکت از متن به جامعه، برای فهم ساختارهای کلان و تحلیل انتقادی یک گفتمان، مدلی سه سطحی شامل توصیف، تفسیر و تبیین را مطرح می‌سازد.



مدل سه سطحی فرکلاف

در سطح توصیف، متن بر اساس مؤلفه‌های زبان‌شناختی خاص موجود در گفتمان (واژگان، دستور، نظام آوایی و انسجام در سطح بالاتر از جمله) توصیف می‌شود. در سطح تفسیر، به روابط موجود در بین فرایندهایی که باعث تولید و درک گفتمان مورد نظر می‌شوند و تأثیر انتخاب‌هایی که در پیکره گفتمان (از لحاظ واژگان، ساخت و غیره) اتفاق می‌افتد، می‌پردازد. همچنین در سطح تبیین، به تأثیر گفتمان خاص در چهارچوب عمل اجتماعی توضیح داده می‌شود (ملک‌مرزبان، 1302ش: 117).

#### 4. بحث و بررسی

نام‌گذاری سوره «آل عمران» به سبب ذکر ماجرای نذر حنه، همسر عمران، که از پیامبران بنی اسرائیل بوده (قمی، 1367ش، ج 1: 100)، صورت گرفته و از باب تسمیه کل به جزء است (قرشی، 1366ش، ج 2: 51). در آیات سوره آل عمران، خداوند متعال ماجرا را چنین نقل می‌کند که این زن خالصانه با منبع فیاض الهی مناجات می‌کند و خالصانه برای تنها فرزند خویش، که او را در کهن سالی به دنیا خواهد آورد، متوسل به دعا می‌شود و آن را با نذری خالصانه همراه می‌سازد؛ اما پس از وضع حمل و اثبات دختر بودن وی، به سبب سردرگمی نسبت به چگونگی ادای نذر خویش، گفتمانی در قالب مناجات بیان می‌کند:

(إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. فَلَمَّا وَضَعَتَهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذَرَيْتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) (آل عمران: 35-36).

در ادامه، به تحلیل و بررسی این آیات قرآنی با رویکرد فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین می‌پردازیم.

#### 4-1. تحلیل در سطح توصیف

توصیف، اولین سطح از تحلیل گفتمان است که فرکلاف در آن به بیان سؤالاتی می‌پردازد و تحلیل را بر اساس پاسخ به این سؤالات شکل می‌دهد. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: کلمات و ویژگی‌های دستوری چه نوع ارزش‌هایی اعم از تجربی، رابطه‌ای و بیانی دارند؟ چه نوع روابط معنایی (هم‌معنایی، شمول معنایی، تضاد معنایی) به لحاظ ایدئولوژیک بین کلمات وجود دارد؟ آیا از فرایند اسم‌سازی استفاده شده است؟ جملات معلوم هستند یا مجهول؟ مثبت هستند یا منفی؟ از کدام وجه‌ها (خبری، پرسشی، دستوری) استفاده شده است؟ جملات ساده چگونه به یکدیگر متصل شده‌اند؟ جملات مرکب از مشخصه‌های هم‌پایگی برخوردارند یا وابستگی؟ برای ارجاع به داخل و بیرون متن از چه ابزارهایی استفاده شده است؟ (ر.ک؛ فرکلاف، 1379ش: 159-171)

#### 4-1-1. بررسی لایه واژگانی

مؤلف در هر لحظه از بیان معانی و رویدادها با انتخابی روبه‌روست. چگونه و با چه واژگانی رخداد را بیان می‌کند؟ بررسی واژگان می‌تواند برای یک تحلیل‌گر گفتمانی از ارزش خاصی برخوردار باشد؛ چراکه اساساً هر انتخابی در رابطه مستقیم با مفهوم نگرش قرار می‌گیرد و نشان از ایدئولوژی انتخاب‌کننده دارد. جرجانی معتقد است: «به‌هم پیوستگی و یکپارچگی واژگان در متن، یک معنا و مفهوم خاص را به تصویر می‌کشند و معنای واژگان مفرد چنان در ارتباط با دیگر عناصر حل می‌شود که گویی فقط تداعی‌گر یک مفهوم و معنا و آن‌هم معنای برخاسته از کلّ سخن است» (جرجانی، 1997م: 77).

در خردلایه واژگان ویژگی‌های مختلف واژه از جمله: مفهوم واژگان، واژه‌های ارزشی و کلیدواژگان متن، نوع ضمائر، استعاره‌ها، انواع ارتباط واژگانی نظیر هم‌معنایی، شمول معنایی، تضاد معنایی و ... مورد توجه است.

برای دستیابی به ساختار کلی و معنای جهان‌شمول، تعیین کلیدواژگان متن نقشی تعیین‌کننده دارد. در بررسی واژگان آیات 35-37 سوره آل عمران به نظر می‌رسد بتوان چند واژه کلیدی «قول»، «ربّ»، «نذر»، «تقبّل» و «وضعت» را مشخص نمود که در واقع، کلیدواژگان ماجرای همسر عمران و دارای بار ارزشی و ایدئولوژیک هستند.

### 1-1-1-4. واژه «قالت»

گفتمان در اینجا از گوینده آن (همسر عمران) با لفظ «قالت» حکایت می‌کند. مخاطب این حکایت پیامبر<sup>(ص)</sup> است که خداوند به او می‌فرماید: «برای آن‌ها همسر عمران را یادآوری کن «اذ قالت...». واژه «اذ»، زمان مکالمه در گذشته را بیان می‌کند و متعلق به فعل محذوف با تقدیر «أذکر» است. دعای مادر با لفظ عمومی «قالت» آمده و موضوع گفتمان را محدود می‌کند و غرض از «قول»، شکر و دعاست. از منظر محققان قرآنی، به چهار دلیل از شکر و دعا با «قول» تعبیر می‌شود:

اول: شکر؛ سپاسگزاری با بیان، بذل و بخشش است. دعا می‌تواند آشکار یا پنهان باشد. وقتی با لفظ «قول» می‌آید، در چهارچوب واقعیتی شنیداری قرار می‌گیرد که هم‌راستا با اخبار در گفتمان است.

دوم: «قول» در قالب گفتمان، بر شکر آشکار و اصرار بر چیزی از روی توسل دلالت دارد و در مقابل، پاسخ شنیدن و اجابت است.

سوم: در «قول» قطعی بودن رخداد و اسناد به گوینده، بدون احتمال تأویل، وجود دارد. بنابراین از نظر دلالت بهتر از رمز و اشاره است و معنای وسیع‌تری دارد. این یک شیوه معین در گفتمان قرآن است که سخن را از زبان افراد با صیغه معلوم «قال» (نه فعل مجهول «قیل») حکایت می‌کند.

چهارم: نذر و دعا از جنس «قول» هستند. نذر حکم خاص خود را دارد و وفای به آن واجب است. دعا نیز چه در قالب زمزمه و یا آشکار باشد، درحقیقت، نوعی سخن به‌شمار می‌آید. (ر.ک؛ عکاشه، 2014م: 177).

### 2-1-1-4. واژه «ربّ»

«ربّ» عنوانی است که بیشترین کاربرد را در دعا دارد و مشهورتر است. حذف حرف ندا در گفتمان همسر عمران (رتبی)، با سیاق مناجات متناسب است که اقتضای آن پوشیده بودن و خلوت است و بر تقرب وجودی و شدت عاطفه دلالت می‌کند و اضافه «ربّ» به ضمیر متکلم، به‌خاطر اختصاص و اقرار به مدلول ترکیب (یعنی توحید) است. این لفظ در آغاز کلام مادر مریم<sup>(س)</sup>، یک‌بار به شکرانه بارداری و بار دیگر اظهار حسرت و اندوه به‌خاطر برآورده نشدن

آرزوی وی است. در هر دو مورد، بلافاصله، پس از آن در ساختار خطاب مستقیم با ضمیر متکلم «أنا» در سیاق تضرع و خاکساری و خشوع به استغاثه می‌پردازد؛ چراکه خداوند را در هر دو حال (بارداری و وضع حمل) به خود نزدیک می‌بیند. «رتبی» هماهنگ با عظمت مخاطبی است که آنچه به صورت عادی غیرممکن است، به نحو معجزه‌آسا به انجام می‌رساند.

### 3-1-1. 4. واژه «نذر»

«نذر» از جمله انگاره‌هایی در بافت نزول است که فرهنگ آمّیین، در فرهنگ یهود نیز نقشی مؤثر در ارتباط با یهوه ایفا می‌کرده است. نذر برای گماردن فرزند به خدمتگزاری برای عبادتگاه، گونه‌ای ناشناخته از نذر است که به شدت از گونه‌های متعارف در فرهنگ اسلامی فاصله می‌گیرد (پاکتچی و همکاران، 1398 ش: 11). ابن عباس و گروهی از تابعان چون عکرمه، عامر شعبی، سعید بن جبیر، قتاده بن دعامة، سدّی و ضحاک نذر همسر عمران را نذری دانستند که به واسطهٔ آن کودکان از خردسالی برای عبادت و پرستش خدای متعال به کنیسه‌ها سپرده می‌شدند (ابن ابی حاتم، 1419 ق: ج 2: 636؛ سیوطی، 1404 ق: ج 2: 18-19). گروه دیگری از تابعان نظیر ربیع بن انس و شرحبیل بن سعد، مقصود از نذر در این آیه را وقف کودکان برای خدمتگزاری به کنیسه‌ها دانستند (طبری، 1412 ق: ج 3: 177-188).

بر اساس آخرین تحقیقات واج‌شناختی در مورد واژهٔ «نذر»، این کلمه از ریشهٔ «نزر» در زبان عبری و «ندر» در زبان آرامی<sup>4</sup> وام گرفته شده است. «نزر» در زبان عبری به معنای «وقف کردن (خود برای انجام کاری)» «اختصاص یافتن (به انجام کاری)» و نیز «خودداری کردن»، «پرهیز کردن» و «امساک کردن» است. این واژه، افزون بر معانی پیشین، معنای «انجام دادن نذر نذیره» را نیز به خود گرفته است. این نذر، عهد و پیمان دوطرفه میان یک عبرانی با خدای خود یهوه است که به موجب آن متعهد می‌شود برای زمان مشخصی، از انجام سه کار امساک ورزد: نوشیدن مشروبات مست‌کننده و تمام محصولات خوراکی مرتبط با انگور، تماس با هر جنازه‌ای، و تراشیدن موی سر تا پایان دورهٔ نذر. بنابراین آیهٔ 35 سورهٔ

4. «ندر» در زبان‌های فنیقی، پونی، پالمیری، اوگاریتی و آرامی شاهنشاهی، هم به معنای فعلی «پیمان بستن/ عهد کردن» و هم به معنای اسمی «عهد/ پیمان» به ثبت آمده است. این ماده در متون دینی یهود چون عهد عتیق، منابع تلمودی و مدراسی بر پیمان‌ها و عهدهای دینی با خدا نیز اطلاق می‌شود. واژهٔ «نذر» به معنای نذری است که مطابق با آن، یک عبرانی با یهوه عهد و پیمان می‌بندد که به شرط استجاب دعایش، عملی را انجام دهد یا ترک نماید. مرور کاربردهای واژهٔ «نذر» در قرآن کریم نشان می‌دهد که این واژه در آیات 270 بقره، 26 مریم و 7 انسان قابل مقایسه با آیین نذر - نه نذر نذیره - در شریعت یهود است. این آیات شریفه از مجموعه پیمان‌هایی یاد می‌کنند که نذرکنندگان به منظور برآورده شدن حوائجشان با خدای خود منعقد ساخته بودند (ر.ک؛ پاکتچی و همکاران، 1398 ش: 24).



آل عمران از نذر نذیره در شریعت یهود سخن گفته است. استفاده از این واژه در بافت یهودی، از غمگین شدن همسر عمران، به دلیل تولد دختر به جای پسر، برای انجام نذر مادر خبر می‌دهد (ر.ک؛ پاکتچی و همکاران، 1398ش: 14-19).

#### 4-1-1-4. واژه «وضعت»

فعل «وَضَعْتُ» در آیات ماجرای همسر عمران سه کاربرد دارد. دو مورد، سوم شخص مؤنث و یک مورد، متکلم وحده است. صیغه غایب، کلام الهی و معترضه است و سخن آن زن نیست. منظور این است که خداوند به جایگاه و ارزش آن چه او به دنیا آورده، از خودش آگاه‌تر است. دختری که از فرزند پسری که او طلب کرده بود بهتر است. صیغه متکلم بر عذرخواهی دلالت دارد و عاقلانه نیست که آن زن خواسته باشد خداوند علیم را از جنسیت نوزادش آگاه کند که او خود (عَلِمَ مَا فِي الْأَرْحَامِ) (لقمان/34) است.

#### 5-1-1-4. واژه «تَقَبَّلَ»

«تَقَبَّلَ» یعنی گرفتن چیزی با رضایت به آن، و اصل آن، پاداش دادن است. تقبّل در این جا به معنای قبول و پذیرش است، بر وزن تفعلّ که به معنای فعل مجرّد است (قرطبی، 1344ش، ج 696). گفت‌وگو در این یک طرفه است و متکلم در آن زن است؛ یعنی رد و بدل شدن سخن وجود ندارد؛ چون از نوع وحی به پیامبر نیست. پاسخ خداوند به آن زن در یک گفتمان غیرمستقیم در قالب غیرمستقیم با او گنجانده شده است، مثل «والله اعلم» و «و تقبّلها ربّها» و «أنبتها». فعل «تقبّل» مناسب مقام والای فراخوانده شده یعنی خداوند است. پس دعا را در مقام درخواست قرار داد که این امید بیشتری به پذیرفته شدن دارد؛ چراکه در آن اصرار و خاکساری است و تنها ادعا نیست. فعل تقبّل، فعل طلبی است که در مقام گفتار است و هنوز جامه عمل بر آن پوشیده نشده است. پس درخواست قبول را بعد از بیان نذر می‌آورد و نذر را برای سپاسگزاری درباره اطلاع از بارداری انجام داده است و با آن چه نیست او را در انجام نذر تأکید می‌کند، خدا را آشکارا می‌ستاید: (إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ)؛ درحالی که یقین دارد خداوند دعایش را شنیده و بر صداقت او آگاه است.

از نظر علامه طباطبایی، کلمه «قبول» اگر با قید «حسن» آید، معنایش همان «تقبّل» است؛ چون تقبّل به معنای یک نوع قبول است و آن «قبول با رضایت درونی» است، پس گویا خدای سبحان فرموده باشد: (فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا وَقَبَّلَهَا) و اگر از کلمه «تقبلاً» به جمله «بِقَبُولِ حَسَنٍ» تعبیر شده، برای این بود که بفهماند حسن قبول مقصود اصلی از کلام است، علاوه بر این که تصریح کردن به حسن قبول، اظهار حرمت و شرافتی برای مادر مریم<sup>(س)</sup> است (طباطبایی، 1417ق، ج 3: 173).

#### 6-1-1-4. واژهٔ «ما»

«ما» در گفتمان عرب مشهور است به این که معنای عمومیت دارد؛ چون حمل در آن زمان صاحب عقل به حساب نمی آمده یا اینکه «ما» مبهم است و به هر چیزی اطلاق می شود (أبو حیان اندلسی، 1420ق، ج 3، 114) از این رو در این آیات به معنای موجودی است که در شکم قرار دارد. این کلمه به معنای «من» عاقل، که برای زن و مرد به کار می رود، نیست؛ چراکه جنسیت جنین برای او نامعلوم بود و «ما» چون دلالت بر عموم دارد، می تواند برای هر دو نوع به کار رود. چنان چه جایز است «ما» در اینجا برای غیرعاقل باشد؛ چون این جنین در مراحل تکوین قبل از دمیدن روح قرار دارد (عکاشه، 2014م: 161).

#### 7-1-1-4. واژهٔ «محرراً»

«محرراً» از لفظ حرّیت گرفته شده و به معنای آن است که فرزند عمران از بندگی غیر خدا و حتی از سلطهٔ مادرش آزاد باشد. مادر مریم<sup>(س)</sup> به خاطر شکر بر استجابت دعایش، آن را با شکر عملی همراه می کند و آن چه در شکم دارد، به عنوان نذر قرار می دهد. برخی گفته اند همسر عمران با کاربرد این صفت، فرزند پسر را اراده کرده است و با توجه به آن، نذر خود را با قطعیت بیان می کند یا امید دارد که پسر باشد؛ ولی «محرراً» حال برای «ما» است و دو نوع مذکر و مؤنث را دربر می گیرد (عکاشه، 2014م: 162)؛ اما برخی دیگر از مفسران، قطعیت همسر عمران از پسر بودن جنینش را از روی عدم شرط جنسیت برای نذر تحریر به دست آورده اند (طباطبایی، 1417ق، ج 3: 170)؛ ضمناً بر طبق روایتی از امام صادق<sup>(ع)</sup>، خداوند به عمران نبی<sup>(ع)</sup> بشارت پسری پربرکت را داده بود که رسول الهی بر بنی اسرائیل می شود و کوران مادرزاد و مبتلایان به برص را شفا می دهد و به اذن خدا مردگان را زنده می کند. عمران این جریان را با همسرش حتّه در میان می گذارد و او به محض بارداری بنا بر بشارت الهی می پندارد که حملش پسر است (قمی، 1367ش، ج 1010) و او را برای خدمت گذاری در معبد، که مخصوص پسران است، نذر می کند.

از منظر بلاغی محرراً به معنای آزاد کردن بنده نیست؛ چون آن فرزند و پدر و مادرش آزاد متولد شده اند، بلکه به معنای این است که زن عمران عهد می کند که هرگز بنابر حقّ مادری بر این فرزند مسلط نشود و فرزند را خالصانه به خداوند عزوجل ببخشد و به خاطر انجام نذر کامل، خود را در آن شریک نمی داند و این در برابر مخاطب که خداوند متعال است و در مقام گفتمان و حالت نذر سزاوارتر است (عکاشه، 2014م: 162).

## 2-1-4. بررسی ساختار جملات

پس از واژگان، جمله و ساختار دستوری متن، از دیگر مؤلفه‌های تحلیل گفتمانی در سطح توصیف است. تحلیل ساختار جملات نیز در حیطه مبحث سبک قرار دارد؛ به عبارت دیگر، ساختار یک جمله به‌مثابه یک انتخاب مورد واکاوی قرار می‌گیرد. به‌همین دلیل نیز ساختار یک جمله مشخص از یک متن معین با سایر ساختارهای فرضی که می‌توانست همان مفهوم را منتقل سازد، مقایسه می‌شود تا آشکار گردد چرا این متن معین، این ساختار مشخص را بر سایر ساختارهای ممکن ترجیح داده است. ساختار جمله با دلالت آن ساختار متنی و جایگاه آن در گفتمان ارتباط دارد.

## 2-1-4-1. تکرار کاربردی جمله‌های اسمیه

در آیات ماجرای همسر عمران کاربرد جمله اسمیه بسیار است. برخی محققان معتقدند که جمله اسمیه دلالت بر ثبوت می‌کند (مخزومی، 1944م: 39)؛ اما این یک سخن قطعی نیست؛ چون ممکن است خبرش فعلی باشد که دلالت بر تجدّد می‌کند، یا جملات اسمیه‌ای که افعال ناسخه بر سر آن‌ها می‌آید، قید زمان فعل ناسخه را می‌گیرند. بنابراین تنها جملاتی دلالت بر ثبوت می‌کنند که از ساختار اسمیه تشکیل شده باشند؛ یعنی مبتدا (اسم) و خبر گذشته (فعل ماضی) که قطعی باشد و فعلی که دلالت بر حال و آینده داشته باشد، در آن وجود نداشته باشد؛ چون تنها خبر با فعل ماضی است که دلالت بر انجام قطعی کار می‌کند، مانند (إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا) (عکاشه، 2014م: 173).

کاربرد ساختار زمان گذشته در کلام همسر عمران نظیر «نَذَرْتُ» و «سَمَّيْتُ» با این که در این مقام و جایگاه هنوز به آن عمل نشده، از آن روست که این نذر و نام‌داری به‌منزله یک قول واقعی و قطعی است که در لفظ و واقعیت به‌وقوع پیوسته است.

## 2-1-4-2. مقصود گزاره‌های گفتمانی

شیوه بیان جملات و نقل داستان‌های قرآن کریم به‌نحوی است که صرفاً اطلاعاتی کلی به مخاطب منتقل می‌شود و روی جزئیات تأکید نمی‌گردد؛ چون گفتمان قرآن فقط آن چه را که به‌عنوان شاهد کفایت کند می‌آورد، بدون اضافه‌های داستانی. به‌همین دلیل قصص قرآنی هدف‌محورند و برای مَثَل زدن و عبرت گرفتن آمده‌اند نه این که یک روایت داستانی باشند که اتفاقات، گفت‌وگوها و تفصیلات را بیان کند؛ زیرا هدف از آن‌ها تنها قصه‌گویی یا بیان تاریخ یا اخبار، آن گونه که در قدیم مرسوم بوده، نیست، بلکه برای تذکر، مثل، حجت، برهان، عبرت، موعظه، همدردی، تشویق، ترغیب، ترساندن و بشارت دادن و اهداف دیگر آمده‌اند. از همین روست که برخی از قصص به‌عنوان شاهد در چند جایگاه، با هدفی که آن مقام می‌طلبد،

آمده‌اند. به همین خاطر با یک لفظ و با تمام مضمون تکرار نشده‌اند و هرچه که از آن به‌عنوان شاهد کافی بوده، بدون اطناب آمده است. برخی از افعال مقدر نیز به کمک عقل فهمیده می‌شوند، مانند جمع کردن میان هدف از نذر (که خدمت در معبد بود) و نام‌گذاری دختر به «مریم» (که به معنی کنیز پروردگار است).

در گفتمان همسر عمران با خداوند متعال، قصد گفتمان لفظی در جایگاه‌های مختلف تغییر می‌کند، مثلاً در عبارت (رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَى) (آل عمران/36)، وی چیزی را که آشکار است مطرح می‌کند؛ لکن این ساختار آن‌طور که از ظاهر ترکیب برمی‌آید، به‌منظور خبر دادن نیست؛ چراکه در این صورت، کنایه و سبک شمردن مخاطب (خداوند سبحان) خواهد بود و با قرینه‌ای که مانع از آوردن معنای ظاهری در این جایگاه است (وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ)، منافات خواهد داشت؛ چون خبر دادن از یک موضوع مشخص و معلوم، خبر دادن محسوب نمی‌شود، بلکه به قرینه تعبیر (و لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى) معنی دومی بر آن بار می‌شود؛ یعنی عذرخواهی از چیزی که او آرزو کرده بود (تولد فرزند پسر).

کاربرد صیغه امر در ساختار دعای «فَتَقَبَّلْ مِنِّي» آن را در حکم تصوّر وارد می‌کند؛ چون احتمال تصدیق به اثبات و عدم اثبات وجود ندارد و مراد از آن توسّل و امید است. فعل در این جا امری نیست، بلکه طلبی است. طلب در دعا در قالب امر می‌آید. اصل در «امر» آن است که از امرکننده به امرشونده صادر شود، اما مقام دعا بالاتر است و طلب از کسی است که قادر به برآورده کردن خواسته‌ای باشد. حرف «فاء» نیز برای دنبال کردن مسبب آمده؛ چراکه «تَقَبَّلْ» مسبب نذر خالصانه است. البته معنی ترتیب نیز در آن هست. دعا پیش از طلب قبول شدن آمده و افاده تأکید بر طلب می‌کند، مانند (و ثِيَابُكَ فَطَهَّرْ) (المدثر/4).

گاهی در انشا از شکل خبری استفاده می‌شود و معنای غیرمستقیم از ساختار فهمیده می‌شود. با این‌که می‌توان معنای مستقیم را هم در نظر گرفت. بعضی از جمله‌های خبری - با وجود اصل دلالت آن‌ها بر صدق و کذب بر انشا دلالت می‌کنند. برخی از محققین می‌پندارند که جمله خبری در این حالت به‌طور کامل از معنای خود خارج می‌شود، اما این سخن صحیحی نیست و درست آن است، بلکه در این صورت هر دو دلالت را شامل می‌شود، مانند (أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) که خبر علاوه بر آن که معنای خود را دارد، بر مدح هم دلالت می‌کند (عکاشه، 2014م: 180). بنای جمله به شکل خبر انکاری است (که با این تأکید شده) در حالی که مخاطب (خداوند) منکر نیست. پس تأکید برای بزرگداشت و مدح او آمده است.

## 2-4. تحلیل در سطح تفسیر

سطح تفسیر مرحله‌ای ژرف‌تر از سطوح آشکار و ملموس متن است که در مرحله توصیف به آن‌ها توجه می‌شود و به‌گونه‌ای کشف و پرده‌برداری از زوایای پنهان معانی است که نشانه‌های متنی از بافت جامعه، زمان، مکان و فرهنگ را به‌دنبال خود دارد. همچنین مرحله تفسیر جایی است که می‌توان، با تطبیق نشانه‌های متنی در مرحله توصیف و تحلیل آن‌ها در بینامتنیت و بافت موقعیت، روند معناسازی از نشانه‌های اجتماعی تا تبدیل نشانه‌ها به متن و معانی جدید را مشخص نمود. آنچه که امروز به معنای «بافت» شناخته شده و در شناخت و فهم بهتر متن به آن نیاز است، تقریباً معادل شأن نزول، اسباب نزول و مقام در فرهنگ مسلمانان است (الهیان، 1391ش: 36).

فرکلاف در سطح تفسیر معتقد است که نمی‌توان از طریق ویژگی‌های صوری متن مستقیماً به تأثیرات ساختاری بر شالوده جامعه دست یافت؛ چراکه اساساً نوع ارتباط متن و ساختارهای اجتماعی رابطه‌ای غیرمستقیم است. او سطح تفسیر را ترکیبی از محتویات خود متن و ذهنیت مفسر می‌داند و مقصود از ذهنیت مفسر را دانش زمینه‌ای می‌داند که مفسر در تفسیر متن به کار می‌گیرد (فرکلاف، 1379ش: 215). «گفتمان داستان در سطح تفسیر، به متن و انگیزه نویسنده نظر دارد و نیز به تفسیر واژه‌ها و عباراتی می‌پردازد که در ایجاد معنای یک گفته - که کنش گوینده است سهیم‌اند» (کالر، 1382ش: 55).

## 1-2-4. بررسی مؤلفه زمانه

در سطح تفسیر، زمان داستان به‌عنوان ظرفی برای شکل‌گیری روابط میان رویدادهای داستان و همچنین عاطفه به‌عنوان انگیزه‌هایی، که در شکل‌گیری داستان مؤثر است، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

مفسران در تبیین علت و انگیزه عذرخواهی همسر عمران با توجه به فرهنگ و عُرف کوشیده‌اند. قرطبی معتقد است آن زن نذر کرده فرزندش به خدمت معبد درآید، پس وقتی دختر به دنیا آورد، عذرخواهی نمود؛ زیرا در آن زمانه دختر شایستگی این امر را نداشت (قرطبی، 1344ش، ج 4: 67). صاحب المنار گفته است: «این یک جمله خبری که مقصود از آن خبر دادن از حسرت و اندوه و عذر باشد، نیست؛ بلکه به معنای انشاء است؛ یعنی زن عمران نذر کرد آن چه در شکم دارد را برای خدمت خانه خدا و عبادت او آزاد کند و دختر معمولاً برای این امر صلاحیت ندارد، به‌ویژه در زمان حیض» (رشیدرضا، 1999م، ج 3: 104). ابن‌عاشور درباره ترکیب آیه (لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى) ذکر می‌کند که اگر خداوند متعال می‌فرمود: (وَ لَيْسَ الْأُنثَى كَالذَّكَرِ) مقصود حاصل می‌شد، اما چون پسر مورد انتظار بود،

زودتر به زبان متکلم آمد و آیه نیز آن را مقدم داشت (ابن عاشور، 1984م، ج 3: 86). بنابراین آنچه از موارد برتری پسر مورد توجه بوده، بر مبنای آموزه‌های دینی نیست، بلکه عرف جامعه و محیط است که گوینده آن را بر گفتمان حمل کرده است.

## 2-2-4. بررسی مؤلفهٔ عاطفه

از جمله عواملی که بر گفتمان و شکل لغوی آن تأثیر می‌گذارد، تأثیر ابعاد روحی و روانی گفته‌پرداز بر گفتمان است که در جهت‌دهی سازوکار متن اثرگذار است. نیروی شگرف احساساتی همچون عشق، خشم، ترس و نفرت، محرکی بنیادین در شکل‌گیری رخدادها، امری انکارناپذیر است.

مناجات خالصانهٔ همسر عمران در واکنش به غلیان عاطفهٔ مادری به‌هنگام مشاهدهٔ غذا دادن پرنده‌ای به جوجه‌هایش (مکارم شیرازی، 1371ش، ج 2: 523؛ سلطان‌علی‌شاه، 1408ق، ج 1: 288) شکل گرفته و با بشارت الهی به عمران، دربارهٔ اعطای فرزندی که بیماران را شفا می‌دهد، همراه می‌شود. همسر عمران با حالتی ملتسمانه، سخن خود را آغاز می‌کند (رَبِّی)، بدون ادات ندا، با خاکساری و خشوع، حرف یای متکلم را اضافه می‌کند تا خالصانه به ربوبیت او اعتراف نماید. سپس به سبب ترس از کهن‌سالی و نازایی، شتاب‌زده نذر می‌کند و به خداوند پناه می‌برد (آلوسی، 1415ق، ج 2: 130) و آن فرزند را در سایهٔ امن الهی قرار می‌دهد. وی ترس خود را از حوادث نامعلومی که به آینده تعلق دارد پنهان می‌کند، اما این واکنش‌ها و احساسات، تعبیری از واقعیت است که در الفاظ و اسلوب بیان انعکاس یافته است.

## 3-4. تحلیل در سطح تبیین

آخرین سطح تحلیل گفتمان فرکلاف مرحله‌ای عمیق‌تر است؛ زیرا زوایای کاملاً پنهان، علت تولید متن را نمایان می‌سازد. تبیین به توصیف گفتمان به‌عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌بخشند (فرکلاف، 1379ش: 245). این سطح به توضیح چرایی تولید چنین متنی از میان امکانات موجود در آن زبان برای تولید متن، در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی و ایدئولوژیکی می‌پردازد (آقاگل‌زاده، 1355ش: 129). تحلیل گفتمان انتقادی، متعهد به تغییر است؛ بنابراین تحلیل‌گر باید دارای موضعی شفاف باشد و برای رهاسازی افراد تحت استثمار به انتقاد از شرایط گروه‌های اجتماعی ستم‌دیده بپردازد (محسنی، 1391ش: 71). سطح تبیین تحلیل گفتمان، روابطی از قدرت را، که در شکل دادن به گفتمان مؤثر است، واکاوی

کرده و به این پرسش بنیادین پاسخ می‌دهد که آیا گفتمان در خدمت روابط موجود قدرت است یا در جهت دگرگون‌سازی آن عمل می‌کند (فرکلاف، 1989م: 166)

#### 4-3-1. بررسی ایدئولوژی توحیدی

ایدئولوژی درکی از جهان است که در جلوه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی و در قالب‌های مختلف گفتاری و نوشتاری تجلی می‌یابد (فرکلاف، 1379ش: 102). از نظر فرکلاف، ایدئولوژی‌ها به‌طور مستقیم بیان نمی‌شوند، بلکه تلویحی و ضمنی هستند. آیات 35-37 سوره آل عمران گفتمانی حکایت‌محور دارد. حادثه در جایگاه تاریخی‌اش مجسم می‌شود و انعکاسی از بافت فرهنگی جامعه، با غلبه ایدئولوژی قدرت نامتقارن میان فرزند پسر و دختر، ارائه می‌دهد.

از سیاق کلام همسر عمران و تعبیر «لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى» به‌دست می‌آید که این بانو اگرچه از خاندان با شرافت و اصل و نسب انبیای الهی است (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ) (آل عمران/33)، اما از تفاوت جایگاه زن و مرد در عصر خویش و اثرات آن بر ادای نذرش - آن‌هم از سوی کودکی یتیم می‌ترسد. بررسی‌ها در عهد عتیق نشان می‌دهد که نذر فرزندان شدن به‌صورت خدمت فرزند در معابد و کنیسه‌ها در بنی اسرائیل مرسوم بوده، البته همه فرزندان پسر بوده‌اند؛ نظیر شمشون یکی از داوران بنی اسرائیل و سموئیل یکی از انبیای الهی که مادرانشان با نذر نذیره آن‌ها را به‌دنیا آورده‌اند (پاکتچی و همکاران، 1398ش: 18).

آیات قرآن کریم از آرامش‌بخشی خداوند متعال به دغدغه مادر مریم<sup>(س)</sup> حکایت می‌کند و تعبیر (وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ) این نکته را یادآور می‌شود که خالق کودک و جنسیت او، همان دانای مطلق و مدبّر هستی است که هم یتیم بودن این طفل را می‌داند، هم از نذر مادرش خبر دارد و هم به ملزومات و شرایط زندگی جنس مؤنث بهتر از هرکس دیگر واقف است. ضمن این‌که با تعبیر (لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى) شمه‌ای از علم الهی را بازگو و به برتری این دختر نسبت به پسری که مادر در ذهن می‌پروراند اشاره می‌کند؛ مسئولیت خطیری که تنها از عهده این دختر برمی‌آید.

رشیدرضا در پاسخ به کسانی که با این قول خدای متعال (لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى) - مرتبه زن را پایین‌تر از مرد می‌دانند، می‌گوید: این جمله به معنای آن است که آن پسری که او آرزو کرده بود، مانند این دختری که متولد شده نیست؛ بلکه این دختر از آن چه امید داشت نیز بهتر است. البته آیه به برتری اشاره‌ای ندارد و تنها تفاوت را بیان می‌کند؛ یعنی هرچه هست درباره اختلاف پسر و دختر است (رشیدرضا، 1999م، ج 3: 104).

بنابراین، نکته کلیدی که از تبیین این آیات به دست می آید، «عدم تفاوت در گوهر آفرینش زن و مرد» است. در اندیشه قرآنی، نظام آفرینش از مبدئی خردمند است و بر طرحی هدفدار استوار گشته (الدخان/38) و سستی و کژی در سراسر گیتی راه ندارد (الملک/3). در این راستا همگونی‌ها، ناهمگونی‌ها و اختلاف در ظرفیت‌ها و امکانات دو جنس با غایت مطلوب آفرینش، تناسب و هماهنگی کامل دارد.

در آیات قرآنی مربوط به آفرینش انسان (المؤمنون/1214؛ ص/72؛ النساء/1؛ الاعراف/189) بدون اشاره به تفاوت‌های میان دو جنس، بر برخورداری دو جنس از سرشت و طبیعت روحی واحد تصریح شده است. البته حقیقت این جهانی انسان مرکب از جسم و روح است و از نظر جسمی، تفاوت‌های طبیعی جنسی متعدد، بر کسی پوشیده نیست. بدون شک، پیام همه ادیان ابراهیمی این است که در هستی یک حقیقت والا و یک معرفت برین وجود دارد و همه، چه زن و چه مرد، از ظرفیت پیمایش این مسیر برخوردارند.

باور به توحید به معنای اعتقاد به استمرار آفرینش و تدبیر هستی از سوی خداوند (سبحانی، 1412ق، ج 2: 44)، بن‌مایه گفتمان قرآنی به شمار می آید؛ لذا این نگره هیچ‌گونه خدشه‌ای در توحید نظری و عملی بر نمی‌تابد. اندیشه‌ها و رفتارهای اسلامی از خدا آغاز می‌شود و به خدا پایان می‌یابد (مطهری، 1372ش، ج 2: 248). از منظر مفسران، روح توحید در اخلاق اسلامی ساری و جاری است و روح اخلاق در اعمالی که افراد مجتمع مکلف به انجام آن هستند منتشر است و همه اجزاء دیناگر خوب تجزیه و تحلیل شود، به توحید برمی‌گردد (طباطبایی، 1389ش: 23). بندگی موحدانه و اطاعت‌پیشگی در کانون رستگاری قرار دارد. موحد از دریچه ارتباط با خدا، به رشد ابعاد بینشی، گرایشی و رفتاری خود اهتمام می‌ورزد و رابطه‌اش را با خانواده و جامعه مؤمنان تنظیم می‌نماید. تفاوت مشرک و موحد در تشخیص نقش یکپارچه یا جدای اسباب و علل بر زندگی بنده است. مشرکان به سازواری، یک‌کانونی و هماهنگی و یک‌سیستمی بودن این اسباب دست نمی‌یابند، در نتیجه، آنها را جدای از هم دیده و مشرک می‌شوند، اما موحد به بلوغ فکری رسیده و بدین‌سان توحید عبادی با توحید افعالی گره می‌خورد. به عبارت دیگر، پرستش و اطاعت جهت اصلی دعوت توحیدی قرآن به شمار می‌آید و دیگر ابعاد توحید در خدمت به‌بار نشستن توحید عبادت است (بهجت‌پور، 1389ش، ج 1: 83-86).

همسر عمران از خدای متعال می‌خواهد تا او و ذریه‌اش را حفظ کند؛ درحالی‌که نمی‌داند خداوند برای این دختر چه مرتبه و جایگاهی آماده کرده است و او را بر زنان عالم برتری خواهد داد: (وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَأِئِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى



نِسَاءِ الْعَالَمِينَ) (آل عمران / 42). مخلوق خدا فعل خداست. فعل خدا نشانی از شئون اوست. مخلوقات خداوند، تجلیات فیاضیت او هستند. اعتقاد به وجود مخلوق، از آن جهت که مخلوق است، متمم و مکمل اعتقاد به توحید است (ر.ک؛ مطهری، 1372ش، ج 2: 127-131).

### 2-3-4. بررسی تخصصی خیر و شر

عنصر «تخاصم» یا «کشمکش» به نوبه خود یکی از برجسته‌ترین عناصر در داستان و از زیرمجموعه‌ها و وابستگی‌های عنصر پیرنگ است که تقابل دو طرف را به نمایش می‌گذارد. «جدال، سنگربندی دو متخاصم و دو نیروی مخالف است» (براهینی، 1368ش: 161). «کشمکش در اصطلاح، مقابله دو نیرو و یا دو شخصیت است که بنیاد حوادث را می‌ریزد» (میرصادقی، 1380ش: 74). در داستان همسر عمران، جدال میان ایدئولوژی توحیدی و تمامی نیروهای متضاد گفتمان کنونی است.

در آیه (إِنِّي أَعْيَضُهَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) (آل عمران / 36)، تعبیر «أَعْيَضُهَا» دلالت بر تجدد حادثه دارد و همسر عمران از شیطان به‌طور مستمر به خدا پناه می‌برد و دعا می‌کند تا پناه همیشگی فرزندش و نسل او باشد. در این آیه اشاره‌ای به اثرات شیطان در زندگی آن‌ها نشده؛ لذا تمام شروزی را که از ناحیه شیطان بر انسان رخ می‌دهد شامل می‌شود، به‌خصوص اسباب اجتماعی‌ای که از رهگذر خدمت این فرزند در معبد، وی و نسلش را تهدید می‌کند. از آیات دیگر قرآن کریم، مواردی از مخاطرات شیطانی در زندگی این طفل را می‌توان پی برد؛ نظیر تلاش بزرگان یهود برای دست‌یابی به سرپرستی مریم<sup>(س)</sup> و اهدافی که در پس آن داشتند (إِذْ بُلِقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ) (آل عمران / 4) و نسبت‌هایی که با تولد غیرعادی حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> به او دادند (قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا) (مریم / 27).

در نهایت، باید گفت مضمون گفتمان یا همان دلالت عامی، که کل گفتمان در آن سهیم است و تمام عناصر گفتمان شامل گوینده، مخاطب، موضوع، سبب، اسلوب، ساختار، جایگاه و هدف گفت‌وگو در آن مشارکت دارند، حکایت از این مطلب دارد که خدای متعال در این دو آیه از سوره آل عمران جنس مؤنث را با تمام ویژگی‌های فیزیولوژیکی و کارکردی (که عامل اصلی نگاه سطح پایین به زن در اکثر جوامع انسانی است) از چنان ارزشی وجودی برخوردار می‌داند که بخشی از هدف هدایت بشریت و برهم زدن آداب و عادات غلط زمانه را با خرق عادت در مورد وی تحقق می‌بخشد و او را مرکز توجه دین‌داران و باورمندان حق قرار می‌دهد؛ همچنین بهره‌ذریه انسان از صالح بودن پدر و مادر و دعای ایشان، دیگر معنای برخاسته از این گفتمان است.

### نتیجه‌گیری

پس از تحلیل مناجات همسر عمران با روش تحلیل گفتمان فرکلاف، نتایج ذیل حاصل می‌شود:

- روش انتقادی فرکلاف، شیوهٔ مناسبی برای تحلیل ابعاد قصص قرآنی در اختیار قرآن‌پژوهان قرار می‌دهد. در این روش با عبور از لایه‌های ملموس و دست‌یابی به ساختار کلان، شیوهٔ ارزش‌گذاری در نظام فرهنگی و اجتماعی جامعهٔ بشری توسط آیات روشن می‌شود.

- تحلیل این آیات در سطح توصیف، نحوهٔ به‌کارگیری نشانه‌های زبانی و سبک گفته‌پردازی خداوند برای بیان معنای کلان را روشن می‌نماید. تحلیل بافت موقعیت در سطح تفسیر نمایان می‌سازد که سبک گفته‌پردازی در لایهٔ متنی کاملاً با شرایط اجتماعی و زمانی نزول سوره مطابقت دارد.

- در رابطه با گفتمان‌های حاکم بر مناجات همسر عمران، با در نظر گرفتن ویژگی‌های زبانی و موقعیتی عصر نزول این آیات، می‌توان اذعان داشت این آیات سعی در اقامهٔ برهانی برای اثبات ایدئولوژی توحیدمحور قرآنی و همچنین رویارویی خیر و شر دارند.

- در باب رابطهٔ قلمرویی گفتمان آیات همسر عمران با گفتمان‌های موجود در سطح جامعه نیز می‌توان بیان داشت که فضای گفتمانی این آیات در تضاد با هنجارهای رایج اجتماعی و فرهنگی رایج در عصر نزول قرار دارند.

- آیات مناجات همسر عمران، در لایه‌های ژرف معنایی خود، ضمن اشاره به عواطف کنش‌گران در گفتمان و همچنین تفاوت‌های ایدئولوژیکی متن با زمانه، بازنمایی نوینی از حقیقت ارائه می‌نمایند.

## منابع و مأخذ

- آقاگل‌زاده، فردوس. (1355ش.). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: علمی فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ و غیاثیان، مریم سادات. (1386ش.). «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی». *مجله زبان و زبان‌شناسی*. دوره 3. ش 5. 39-54.
- الوسی، محمودبن عبدالله. (1415ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. محقق: علی عبدالباری عطیه. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون.
- ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (1419ق.). *تفسیر القرآن العظیم*. محقق: اسعد محمد الطیب. ج 3. عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن‌عاشور، محمدطاهر بن محمد. (1984م.). *التحریر و التنویر*. تونس: الدار التونسیة للنشر.
- ابن‌هشام، عبدالملک. (1963م.). *السیرة النبویة*. محقق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید. قاهره: مکتبه محمدعلی صبیح و اولاده.
- أبوحيان اندلسی، محمدبن یوسف. (1420ق.). *البحر المحیط فی التفسیر*. محقق: صدقی محمد جمیل. بیروت: دار الفکر.
- الهیان، لیلا. (1391ش.). «بررسی اهمیت بافت در پژوهش‌های ادبی». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*. سال 9. ش 36 و 37. 48-35.
- براهینی، رضا. (1368ش.). *قصه‌نویسی*. ج 4. تهران: البرز.
- بهبخت‌پور، عبدالکریم. (1389ش.). «روش طرح توحید در قرآن (خداپرستی یا خداشناسی)». *قبسات*. سال 15. ش 77. 83-86.
- پاکتچی، احمد. شیرزاد، محمدحسین. و شیرزاد، محمدحسن. (1398ش.). «تحلیلی زبان‌شناختی - بین‌الادیانی از انگاره نذر در قرآن کریم». *کتاب قیم*. سال 9. شماره 20. 7-28.
- جرجانی، عبدالقاهر. (1997م.). *دلائل الإعجاز*. شرح و تعلیق: محمد التنجی. بیروت: دار الکتب العربی.
- رشیدرضا، محمد. (1999م.). *تفسیر المنار (تفسیر القرآن الکریم)*. محقق: ابراهیم شمس‌الدین. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- سرایبی، حسن. فتیحی، سروش. و زارع، زهرا. (1377ش.). «روش کیفی در مطالعات اجتماعی با تأکید

- بر روش تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی». پژوهشنامه علوم اجتماعی. سال 2. ش 3. 83-105.
- سلطان علی شاه، سلطان محمدحیدر. (1408ق.). *بیان السعادة فی مقامات العبادہ*. لبنان: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- سیوطی، جلال الدین. (1404ق.). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- صفوی، کوروش. (1383ش.). *از زبان شناسی به ادبیات*. تهران: سوره مهر.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (1417ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ج 5. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- \_\_\_\_\_ . (1389ش.). *روابط اجتماعی در اسلام*. ج 2. قم: بوستان کتاب.
- طبری، محمدبن جریر. (1412ق.). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفه.
- عکاشه، محمود. (2014م.). *تحلیل الخطاب فی ضوء نظریه أحداث اللغة*. قاهره: دار النشر للجامعات.
- فتوحی، محمود. (1300ش.). *سیک شناسی: نظریه، رویکردها و روشها*. تهران: سخن.
- فرکلاف، نورمن. (1379ش.). *تحلیل گفتمان انتقادی*. ترجمه فاطمه شایسته پیران و همکاران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.
- قمی، علی بن ابراهیم. (1367ش.). *تفسیر قمی*. محقق: سید طیب موسوی جزایری. ج 4. قم: دار الکتب.
- قرشی، سید علی اکبر. (1366ش.). *تفسیر احسن الحدیث*. تهران: واحد تحقیقات اسلامی.
- قرطبی، محمدبن احمد. (1344ش.). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- کالر، جانانان. (1382ش.). *نظریه ادبی*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نشر مرکز.
- مخزومی، مهدی. (1944م.). *فی النحو العربی*. بیروت: بی نا.
- محسنی، محمدجواد. (1391ش.). «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف». معرفت فرهنگی اجتماعی. سال 3. ش 3. صص 63-86.
- مظهری، مرتضی. (1372ش.). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.

- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (1371ش.). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- میرصادقی، جمال. (1380ش.). عناصر داستان. ج 4. تهران: سخن.
- ون دایک، تئون. (1383ش.). مطالعاتی در تحلیل گفتمان از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی. ترجمه پیروز ایزدی و دیگران. تهران: مرکز مطالعات تحقیقات رسانه‌ها.
- Fairclough, Norman. (1989). *Language and Power*. London: Longman.

